

هو العليم

مكتب عرفان مكتب حرّيت، منطق و حرکت  
براساس حق

سلوک خانواده - قم - جلسہ ۲۰

بیانات

حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی

طهرانی

قدس الله سره

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

أَجْمَعِينَ

قبل از این که مطلب مورد نظر را عرض کنم،

[لازم دیدم به نکته‌ای اشاره کنم] چون مطالبی در این

مدت توسط رفقا و دوستان [به دستم رسیده،] به نظر

می‌رسد که یک مقداری از مطالب که مربوط به

جلسات گذشته است [باقی مانده است] با توجه به

وقت نمی‌دانم موفق بشویم یا نه؟

یک نامه‌ای همین الان توجه مرا جلب کرد که

یکی از مخدرات ظاهرا نوشتند و به نظر رسید که این

نامه خوانده بشود تا این که همه در جریان مطالبی که

مطرح میشود قرار بگیرند.

از آنجایی که همه‌ی رفقا و دوستان استحضار

دارند از وقتی که من در خدمت دوستان بودم هیچ

وقت پرده پوشی در کار ما نبوده و اخفاء نبوده مطلبی را بگوییم مطلبی را نگوییم، مسائل را گزینشی خدمت رفقا عرض کنیم، تا به حال وضعیت من این گونه نبوده. خیلی در مطالب سعی کردم آزاد باشم و بی رودربایستی با دوستان ارتباط داشته باشم. هر سوالی و به هر نحوی [که] هست حتی کمترین شبهه، یک در هزار اگر کسی داشته باشد خب با مسیر سلوک مخالف است و بنده یاد ندارم که این جمله را خدمت دوستان عرض کرده باشم که: حالا فعلا باشید تا بعد ببینیم چه می شود؟ حالا فعلا این جا باشید تا بعد ببینید خدا برای شما چه می خواهد؟ حالا فعلا شما چیزی نگوئید، چشمتان را ببندید حالا فعلا در این وضعیت باشید، مثل سایر جاهایی که خب از این مطالب هست، شما نمی فهمید، شما فهمتان نمی رسد، فلانی از شما بالاتر است، عقلش بالاتر است، درکش بالاتر است، مسائلی که خب سابقا هم ما در جاهای مختلف می دیدیم.

وقتی که به یک جریانی خب معترض بودیم،

انتقاد به قول امروزها سازنده و منطقی می کردیم، نه!

شما عقلمندان نمی‌رسد و کسانی که در جریان امر قرار دارند از یکطرف دیگری اطلاع دارند و یک بینش دیگری دارند و آنها مطالبی را میدانند که خب کسان دیگر اطلاع ندارند و ...! این مطالب و مسائل برای ما قابل توجه نبود تا این که بعد مشخص شد که بله مسئله همین طور است.

هیچ گاه افراط و تفریط، بخصوص افراط، هیچ گاه انسان از افراط راه به جایی نمی‌برد و هیچ گاه افراط برای انسان کارساز نیست، ممکن است یکی دو روزی سر بعضی از افراد گرم شود و خلاصه دنیا به کام بعضی از هواهای ما بگردد ولی خب روز سوم قضیه روشن می‌شود و مسئله رو می‌شود در همه زمینه‌ها همین طور بوده، چه در زمینه مسائل اجتماعی یا در زمینه مسائل علمی یا در زمینه مسائل فقهی و دیناتی، از افراط و از غلو هیچ گاه راه به جایی ما نبردیم.

در جریان مسائل بعد از فوت مرحوم آقا، رفقا خیلی از آنها که در بعضی از مسائل بودند شاهد هستند که چه غلوهایی در آن زمان مطرح می‌شد و چه افراطهایی در صحبتها آن زمان مطرح می‌شد و با

آن افراطها و غلوها چند صباحی بعضی‌ها به  
دنیایشان رسیدند ولیکن مطلب برگشت و همه  
متوجه شدند بخصوص آن کسانی که از این مسائل  
دفاع می‌کردند، که نه تنها آن مطالب جایی نداشته  
بلکه شاید عکس آن بوده. علی‌کل‌حال همیشه دأب  
دیدن ما بر این بوده و انشاءالله خداوند توفیق بدهد  
به همین قسم خواهد بود

از آنجایی که این نامه به نظرم نامه جالبی آمد و  
دوست دارم الان دیدم بقیه رفقا و دوستان هم این  
نامه را که از روی دلسوزی نوشته شده، نه این که  
خدای نکرده از روی غرض، از مضامین این مطلع  
باشند تا این که هر کدام وظیفه خود را در قبال  
مفاهیم ایننامه احساس کنیم.

**بسم الله الرحمن الرحيم**، با سلام و تشکر از  
تمامی زحماتی که از طرف ما متحمل می‌شوید. با  
اتمام حجتی که در جلسه قبل به همه ما کردید از  
جهت این که هر سوال و شبهه در ذهن داریم بیان  
کنیم لذا با عرض پوزش و اخلاص نسبت به  
جنابعالی و اقرار به ... تعبیری که ایشان آوردند

سوالاتی را مطرح می‌کنم.

من این جمله را شنیدم که در سلوک می‌گویند  
اول رفیق ثم الطریق، این در سلوک خواهران به چه  
معنا است؟

شما در فرمایشاتتان در کرمان اشاره کردید که  
[به] این طرف و آن طرف توجه‌کنید و فقط خودتان  
و راه مقابلتان را نگاه کنید بلبه بنده این مطلب را در  
آن جا گفتم آقا جان! من به عقل ناقصم فکر می‌کنم  
وقتی انسان می‌خواهد از خیابانی رد شود برای این  
که به سلامت رد شود ناچار است که این طرف و آن  
طرف را بیاید و بقیه راه خود را برود و الا معلوم  
نیست که به سلامت رد شود و این باعث می‌شود  
بعضی چیزها را ناخواسته متوجه شوم، نه برای  
فضولی [اگر انسان] بی تفاوت [باشد و] فقط بگوید  
کلاه خودم را بگیرم [که] باد نبرد، این که حال  
زاهدان طریق است نه [ساکنان راه]. من در طول  
زندگی داعیه‌های مختلف را شنیده‌ام و دیده‌ام و  
هیچ‌جا را خالص و حق ندیدم، جز این‌جا کجا بر  
وم؟ ولی چرا ما که همه برای رسیدن به توحید و خدا  
این‌جا جمع شده‌ایم بین ما وحدت نیست و این همه

تفرقه وجود دارد؟

هر کسی داعیه ای دارد و یک عده مرید جمع کرده و سنگ شما را به سینه می‌زند ولی گروهی دیگر در مقابل آنها ولی باز مدعی راه شما و دوستی شما، در حالی که چشم دیدن هم را ندارند و با هم دشمن هستند. باندبازی مال این راه نیست، ما از این چیزها فرار کردیم و به این جا پناه آوردیم. چرا این همه اختلاف در مسیر؟ در شرایطی که شما حی و حاضر و در بین ما هستید. این از دو حال خارج نیست یا این که همه ما به عبارتی که نوشته شده ول معطل هستیم یا این که تدبیری پشت این قضایا پنهان است که یقیناً همین است. در گوشه و کنار این شبهاات بیان می‌شود که چرا آقا موضع صریح و واضح خود را اعلام نمی‌کند و همیشه جایی را برای ابهام باقی می‌گذارند؟ و چرا این افراد را حداقل از موضع و مسئولیت و موقعیتی که از قبل شما به آنها رسیده اند، ساقط نمی‌کنید که هم شما خودتان نجات یابید و هم خودشان نجات یابند و هم بقیه را آزاد و رها کنند ای کاش از سخنرانیهای مجالس فقط

حرفهای قشنگ و حق نمی‌شنیدیم بلکه عملهای قشنگ و حق می‌دیدیم. بعد دیگر خب با یک شعری هم مسئله تمام شده و مطلب به پایان رسیده.

خب این مطالبی بود که بعضی از مخدرات [نوشتند و] اسمشان را [هم] نوشتند و داعی هم نیست برای این مطالب. چون مسئله مطلبی است که صرفاً ایشان نسبت به این قضیه به این کیفیت آگاهی نداشته باشند بقیه هم یک همچنین مطالبی در دل دارند منتهی بعضی‌ها ابراز می‌کنند و بعضی‌ها اغماض می‌کنند.

علی کل حال مطلبی که به نظر رسید منامروز عرض کنم راجع به نقطه مشترک [ی است که] بین سلوک مرد و زن قرار دارد. اگر نظر شریف رفقا باشد در آن جلسات قبل قرار بود راجع به این قضیه مطلب را جلو ببریم ولیکن بعضی از مطالب پیش آمد که البته آن مطالب هم بیانش خالی از لطف نبود و یک مقداری با آن مسئله فاصله گرفتیم.

در جلسه‌ای که در کرمان [داشتیم] نمی‌دانم رفقا آن نوار کرمان را متوجه شدند یا نه در آن جا به نظر رسید که بحمدالله رفقا و دوستان به آن مقداری که

باید راه و مسیر خود را بیابند مطلب به گوش آنها رسیده. یاد دارم از مرحوم آقا رضوان الله علیه که ایشان می فرمودند من در طول اقامتی که در طهران بودم چند مقابل آن چه که برای راهنمایی و ارشاد خلق به سوی خدا و سیر و سلوک، مطلب و راهنمایی لازم است، چند مقابل آن را بیان کردم. دیدید بعد از مرحوم آقا چه بر سر این راه و مکتب ایشان آمد؟! افرادی که از نزدیکترین اشخاص به مرحوم آقا، بودند چه مکاشفات دروغ آمدند خودشان برای من نقل کردند که در همین قسمت آخر جلد دوم اگر رفقا دیده باشند بنده برخی از آنها را آدمم بیان کردم. در صدد افشای اسرار بنده در این قسمت دوم نبودم، بلکه چاره نداشتم جز این که بیایم و یک مقداری پرده را بالا بزنم و آن نقاط سیاه و ابهامی که بر پیشانی این مکتب نگاشته شده بود آن نقاط را بردارم و این پرونده را روسفید در قبال قضاوت افراد قرار بدهم و الا خب خیلی از مطالب بود، بنده می توانستم بگویم خیلی از اسرار بود می توانستم فاش کنم وارد خیلی از جزئیات می توانستم بشوم که البته این کار

خب هتک احترام مؤمن است و آبروریزی مؤمن است و نه تنها مطلوب نیست بلکه خدای نکرده حرام هم هست و انسان باید نسبت به این مطالب رعایت موازین را بکند.

اصلا ما برای چه این جا جمع شدیم؟ مکتب ایشان مکتبی است که این مطالب را بهما گفته، آن وقت ما بیایم خلاف آن را عمل کنیم؟ بنده شاهد عینی دارم در جلساتی که آن جا منعقد می شد افراد به هم می گفتند تهمت زدن برای رسیدن به مقصود هیچ ایرادی ندارد! یعنی شما ببینید در مکتبی که خدا مقصد و مآل آن مکتب است برای رسیدن به خدا باید تهمت زد! خب این چه جور می شود؟ این چه خدایی است دیگر؟ شاهد عینی برای من این مطلب را گفت یعنی من از طرف خود یا [به دروغ] نقل نکردم این مطالب را.

در یکی از این مسائلی که من با یکی از این مخدراتی که اینها از افراد بسیار ساعی و خیلی سنگ به سینه زن این جریانات بود، بنده در یک مجلسی که با او بودم سوال کردم که نظر شما راجع به این قضیه چیست؟ شما که دارید این مطلب را مطرح

می‌کنید، راجع به یک مطلبی. و در طهران هم هست  
منزلشان در طهران است. گفتند که دیگران این طور  
می‌گویند! نمی‌خواهد بگوید من، ببینید چطوری از  
زیر پاسخ دادن فرار می‌کنند! گفتم من از دیگران  
سوال نکردم از شما سوال کردم. بعد به همین  
کیفیت، به یک نحوه که بله! حالا فلان! گفتم می‌دانی  
با کی داری حرف می‌زنی؟ همین طوری، میدانی با  
کی داری حرف می‌زنی؟ از تو می‌پرسم نظرت راجع  
به این مطلب چیست؟ این در و آن در زدن یعنی چه؟  
و آخر هم ایشان نگفت! چرا نگفت؟ چون خودش  
گیر می‌افتد آن وقت این می‌شود سلوک؟ این  
می‌شود عرفان؟ تو را به خدا ببینید! این می‌شود  
ولایت؟ این می‌شود محبت اهل بیت؟ این می‌شود  
استقامت در طریق؟ این می‌شود...؟ این است  
مسئله؟ یعنی واقعا پدر ما در طول مدت هفتاد سال  
که ترویج مکتب اهل بیت را می‌کرد اینها را به شما  
یاد داد؟ این بود مرام و مکتبش؟ خب و علی‌الاسلام  
السلام. فاتحه اسلام را دیگر باید خواند.

در مکتب پدر ما اگر یزید که سر امام حسین را

بریده است و امام حسین را به قتل رسانده، کاری را که نکرده نباید به یزید گفت این کار را کرده، این است مطلب. اگر ابن سعد که همه جنایات را انجام داده، عملی را انجام نداده نباید گفت که انجام داده. امام حسین برای این آمد. سیدالشهدا آمد که در همه شئون زندگی و در همه اطوار زندگی و اطوار حیات، آن حریت و آزادی را، انسان در قلب و نفس خود و در عمل و جوارح خود حفظ کند اصلاً امام حسین برای این کشته شد. یزید می خواهد باشد باشد، شمر باشد ابن سعد باشد سنان می خواهد باشد، هر که می خواهد باشد. کاری را که نکرده انسان نباید نسبت بدهد. این مکتب مکتب حریت است. این مکتب مکتبی است که یهود در قبال این مکتب سر تعظیم فرود می آورد نصارا سر تعظیم فرود می آورند. بنده مقالاتی خواندم حتی کمونیستها می گفتند که ما وقتی با تاریخ حسین بن علی برخورد می کنیم سر تعظیم فرود می آوریم، کمونیستی که اصلاً خدا را قبول ندارد و قائل به اصالت ماده است. این مکتب یعنی مکتبی که زردتشی یهودی ارمنی مسیحی بودیسم کمونیسم ملحد، همه افراد، وقتی که

می‌رسند به مرام سیدالشهدا، همه می‌ایستند  
نمی‌توانند رد بشوند نمی‌توانند بگذرند نمی‌توانند آن  
ارزشها را ندیده بگیرند. آن وقت ما که شیعه امام  
حسین خودمان را داریم قلمداد می‌کنیم مکتب ما  
می‌شود مکتب دروغ تهمت سوء ظن به افراد انانیت  
خودیت خود محوری!

آن مطلبی را که بنده [در] کرمان خدمت دوستان  
عرض کردم برای این جهت بود که عرض کردم که  
آن چه را که باید برای راهنمایی و ارشاد و به دست  
آمدن مطالب خدمت رفقا عرض بشود انشاءالله  
امیدواریم که من در این مدت بدون این که دستکاری  
کرده باشم بدون این که دستبردی به مطلب زده باشم  
تصرفی کرده باشم، آن چه را که از بزرگان شنیدم با  
گوش خود و یا عملاً دیدم و یا در نوشته‌های آنها آن  
چه را که در دسترس نیست مطالعه کردم آن تجربه  
خودم را در اختیار رفقا، بنده قرار دادم. این منظور  
است و در این جا می‌توانم بگویم بیش از آن مقداری  
که برای افتتاح طریق و برای انکشاف مسیر، مطالب  
باید در اختیار رفقا قرار بگیرد من در اختیار رفقا قرار

دادم. الان دوازده سال سیزده سال دارد از فوت مرحوم آقا می گذرد یعنی قطعاً دوازده سال می گذرد، ایشان در ماه صفر ۱۴۱۶ فوت کردند، دوازده سال و اندی از فوت مرحوم آقا می گذرد، در این مدت دوازده چند جلسه عنوان بصری بوده؟ چند جلسه صحبت بوده؟ مطالبی که خب مطرح شده و گفته شده و همه اینها ضبط شده و در اختیار همه قرار گرفته.

باز دیروز یک نامه از طهران به دست من می رسد در یک قضیه‌ای و خب [در] مطلب آن جدیتی که باید بشود نشده، آن مراقبه‌ای که باید بشود نشده، مسائل نفسانی و اینها در کار آمده و بعد هم آخرش می گویند که ما چه کار کنیم در نماز حواسمان جمع باشد؟ ببینید! مسئله این است که خودمان نمی خواهیم عمل کنیم، خودمان نمی خواهیم به آن چه را که گفته شده پردازیم، خودمان نمی خواهیم آن مسیری را که گفته شده طی کنیم به مطالبی که گفته شده نمی خواهیم برسیم، بنده دیگر تصریح نمی کنم و دلیلی هم ندارد، دیگر آن چه که عیان است چه حاجت به بیان است.

من می گویم فلان کار انجام بشود به یک نحو  
دیگریدور می زنند آن کار را انجام می دهند به یک  
طریق دیگری، من می گویم اینکار نباید انجام بشود  
به یک نحوی پیچ می خورد قضیه می بینیم مسئله  
انجام شده منتهی به یک نحوی که بهانه به دست داده  
نشود! ما کی را داریم گول می زنیم؟ ما کی را داریم  
فریب می دهیم؟ خدا را که نمی شود فریب داد،  
ملائکه را نمی شود فریب داد، این وسط کی ضرر  
کرده؟ وقتی ما یک مطلبی را خدمت رفقا عرض  
می کنیم آیا از عمل آنها و موفقیت آنها ضرری به ما  
می رسد؟ از اینکه آنها به یک مقصدی برسند به یک  
مطلبی برسند مگر چیزی از ما کاسته می شود؟ خیلی  
از این افراد هستند که اصلا بنده نمی شناسم و اگر  
آنها به یک نفعی برسند خب مسلم خداوند پاداشش  
را هم اگر خلوصی در کار باشد خب قسمت ما  
خواهد کرد با بزرگواری. اگر نباشد حداقل فرض  
کنید که خود آن شخص به آن نتیجه رسیده. التفات  
کردید!

در مسائل در ارتباطات چقدر آمدند هی سوال

کردند، بنده گفتم که زیاد از منزل نباید بیرون رفت،  
هی سوال می‌کنند، آقا اگر فلان قضیه شد آقا اگر آن  
شد اگر آن شد...؟ آقا جان! اگر یک سردرد بگیرید  
میگرن جزئی بگیرید دکتر به شما بگوید هفته‌ای دو  
مرتبه [بیشتر] خارج نشو خارج می‌شوی؟ واللہ  
نمی‌شوید این که دیگر مسئله به این واضحی است.  
ما در لبنان بودیم، یک جایی، یکی از دوستان  
می‌خواست ما را ببرد در جایی، وقتی که خواستیم  
حرکت کنیم اهل بیت ما گفت یکی می‌خواهد با ما  
بیاید بی حجاب است، خواهر زن همان شخص  
است، من گفتم به او بگو اگر او بی حجاب بیاید من  
نمی‌آیم خودتان می‌دانید. رفته بود به او گفته بود او  
[هم] گفته بود که من نمی‌توانم چیزی روی سرم  
بیاندازم! گفتم به او بگو، سید گفته اگر به تو بگویند  
سرطان گرفتی باید چیزی سرت کنی می‌گویی نه  
نمی‌توانم چیزی سرم بکنم؟ نه بابا! یک لحاف  
کرسی هم سرت می‌کنی! وقتی که دید مسئله جدی  
است یک پوشش فی الجمله اسلامی کرد و نه سردرد  
گرفت و نه خونا ق گرفت و نه خون دماغ شد و هیچ  
مسئله هم بوجود نیامد.

ماداریم روی خودمان می‌چرخیم دور می‌زنیم  
بعد می‌گوییم آقا این طور نشد، آن طور نشد، نه!  
صریحا می‌گوییم افرادی که به مطالبی که گفته شده  
عمل کردند نتیجه‌آن را هم دیدند و بنده هم اطلاع  
دارم، آنهایی که عمل نکردند نتیجه آن را ندیدند و  
نخواهند دید یک میلیون سال هم اگر حرکت کنند به  
اندازه سر سوزنی جلو نخواهند رفتاز دیدگاه بنده،  
حالا خدا چه می‌داند و در آن جا چه مطالبی هست  
بنده اطلاع ندارم تا آن جایی که مسئله به بنده ارتباط  
دارد نظر بنده این است و کسی هم اجباری نکرده.

کی اجبار کرده؟ بنده در کرمان در همان خطاب  
به رفقا به طور عام گفتم من برای کی نامه دادم تا به  
حال؟ برای هر کی نامه دادم بیاید بگوید، هر کسی را  
بنده دعوت به این مجالس کردم انگشتش را ببرد بالا  
وبگوید شما این کار را کردی. برای مجالس عنوان  
من کی را دعوت کردم؟ درست نیست آن چه را که  
در نیتم می‌گذرد راجع به این مجالس بگویم،  
نمی‌خواهم باعث یأس و دلسردی رفقا و دوستان  
بشوم ولی همین قدر بدانید که تمام جلسات عنوان

را من با زور می‌آیم! این طور نیست که حالا شما تصور کنید که یک مطلبی هست و یک اوضاعی، نه! قضیه‌به این کیفیت نیست.

آن چه را که مهم است برای همه افراد و برای دوستان این است که اول نسبت به مطالب و نسبت به مبانی اطلاع و اشراف داشته باشند بعد آن وقت، مقام، مقام عمل می‌آید آن مطلب را که اشراف باشد همه دارند، کسی نمی‌تواند بگوید من نمی‌دانم حالا ممکن است استثناء در بعضی از مسائل، خوب حالا نسبت به احکام است این یک مطلب دیگر است اما نسبت به رعایت موازین و مطالب و اینها و حسن معاشرت و کیفیت ارتباط و نحوه جمعیت و مواظبت نفس و و حرف گوش کردن و رسیدن به مطلب و پا جای پای اهل این مکتب گذاشتن و اینها، کسی نمی‌تواند در اینجا در جلوی من بخواهد و بگوید که من نمی‌دانم، نه! همه شما میدانید تمام افراد که در این جا هستند اطلاع دارند و همه خبر دارند و از جمله خود بنده، تفاوتی از این نظر ندارند. حالا انجام ندهم آن یک مطلب دیگری است.

بله در این جا نفس می‌آید و بعد به یک نحوی

می‌گردد، مطالب ما را توجیه می‌کند تا اوایل می‌کند، منظور آقا بنده نیستم منظور فلان است شلوغی کند به پا می‌کند دعوا به راه می‌اندازد، سر چی؟ سر مسائل نفسانی و سر هواهای نفسانی و هم خودش و هم دیگران را به زحمت وامی‌دارد که ای کاش افراد منسجم‌تر بودند و بیشتر مواظب بودند و بیشتر ملاحظه می‌کردند و راه را برای مسیر دیگران هموارتر می‌کردند.

در یکی از همین جلسات طهران حدود دو یا سه سال پیش بود که یک جریانی در آن جا اتفاق افتاد دوستانی که در آن مجلس بودند متوجه شدند که من خیلی صریح گفتم افرادی که مطالب ما را قبول ندارند نیابند تا اینکه اکسیژن دیگران را نگیرند و جا را برای دیگران تنگ نکنند، خیلی صریح! دلیلی ندارد. خیلی‌ها هم نیامدند و خدا هم خیرشان بدهد و هیچ اصراری نیست بر این مسئله که حتما بیابند و شلوغ بشود و حتما جمعیت به هزار برسد و به‌چقدر برسد و چه بشود و این حرفها. گمان می‌کنم رفقا و دوستان این مقدار نسبت به بنده حسن نیت و

حسن ظن داشته اند و دارند که امیدواریم که این حسن ظن و این حسن نیت خود هم جامه عمل درخارج بپوشد و این مسائل به نحو مطلوب پیش برود.

در ارتباط با کیفیت مسائل و مطالبی که گفته می شود بارها من عرض کردم به رفقا و دوستان که آن چه را که ما توقع داریم از رفقا، عمل کردن به مطالب است. ولی آمدن و رفتن و مجالس تشکیل دادن و به یک نحوی دل خوش بودن، این همان مسائل هیئت واری است که خب همه جا است و همه جا مسئله به همین کیفیت است. در این جا بارها گفته شده و تأکید شده که هیچ کس بر دیگری امتیاز ندارد. واقعا این را من خدمت رفقا عرض می کنم که این حالت را من در خود می بینم و این مسئله را در خود احساس میکنم بدون تواضع، چون من اهل تواضع نیستم، تواضع خوب است ولی جا نماز آب کشیدن صحیح نیست. انسان خوب است که تواضع داشته باشد اما نه در هر جایی، در بعضی از جاها باید خیلی حر و آزاد بود.

یکدفعه مرحوم آقا می فرمودند که یک شخصی

آمده بود، در همان زمان سابق، از مسجد از افرادی بود که با خیلی از آقایان مأنوس بود، خیلی. نمیدانم در بعضی از کتابهایشان هم نوشتند یا نه؟ یک جایی دیدم آمد از ایشان سوال کرد، شب بود، فردی بود با خیلی از آقایان خیلی از افراد خیلی از مراجع و امثال ذلک، ائمه جمعه‌ی طهران ائمه جماعات طهران در همان زمان سابق، زمان شاه خیلی ارتباط داشت. یک شب آمد از ایشان سوال کرد با یک مقدمه‌ای، از ایشان سوال کرد که چرا شما اجازه نمیدهید به شما حضرت آیت الله بگوییم؟ چرا؟ مرحوم آقا خیلی صریح فرمودند نگفتند که نه آقا! اختیار دارید قابل نیستیم از این حرفهایی که همه می‌زنند قابل نیستیم ما را چه به این مطالب، خواهش می‌کنم اختیار دارید اما اگر جایی اسم ما را آیت الله نبردند شکم طرف را هم می‌خواهیم پاره کنیم که چرا رعایت موازین نشده ایشان گفتند بدون هیچ [ملاحظه‌ای]، آقا در این زمان آیت الله به افرادی گفته می‌شود که من شرم دارم آن لقبی را که به آنها می‌گویند به من بگویند! رودربایستی نداریم! خیلی صریح! اولیای خدا اهل

تعارف نبودند اهل رودربایستی نبودند اهل از این هندوانه گذاشتن‌ها نبودند اهل جانماز آب کشیدن نبودند. چرا؟ چون این مکتب با این حرفها جور در نمی‌آید. اگر انسان بیافتد در آن تعارفات، دیگر رفته، نفس او رفته ذهن او رفته، تمام وجودش می‌رود در این تعارفات و در اینها ...

من نامه‌هایی که می‌نوشتم به این و آن بعد از فوت مرحوم آقا، خب یک مسئولیتی داشتم، می‌خواستم تا وقتی که کاری از من برمی‌آید به آن مسئولیتم عمل کنم و وقتی که دیدم فایده ندارد خب ول کردم. خب نامه میدادم برای این و برای آن و برای افراد. در بعضی‌ها می‌نوشتم حجة الاسلام به ما اعتراض شد که چرا به بعضی‌ها که شما نامه می‌دهید حجة الاسلام می‌نویسید؟ گفتم من آیت الله را به کسی می‌گویم که مجتهد باشد و من کسی را که مجتهد ندانم به او آیت الله نمی‌گویم، خیلی صریح! گفتند [به اینها که شما نامه می‌دهید] آیت الله می‌گویند، گفتم اینها اصلا حجة الاسلام هم نیستند چون آنها می‌گویند دلیلی نیست که من بگویم. و من نوشتم و تا حالا هم نوشتم. حالا اصلا نیازی نیست

که انسان لقبی بیاورد یا نیاورد و دلیلی بر این حرف نیست.

این مکتب مکتب حریت است و مکتب آزادی است و مکتب ظهور است و مکتب نور است و مکتب روشنی است. در این مکتب خفایی نیست قایم باشک بازی نیست. در این مکتب انسان یک چیزی را نگه دارد یک چیزی را نگوید و این جا صلاح اندیشی بکند آن جا اجمال کاری بکند این حرف ها نیست این ها این جا نیست. اگر کسی می خواهد بفرماید جاهای دیگر هست.

عرض کردم خیلی مواردی هست جلساتی هست، در همه جا، شهرستانها طهران این طرف و آن طرف در همین قم مسائل مختلف، همه اینها مطرح می شود و شاید هم خیلی از آنها مسائل مفیدی باشد مجالس مفیدی باشد من رد نمی کنم اینها را. اما آن چه را که از حقیر، رفقا و دوستان می شنوند و بیان می شود مطالبی است که روز قیامت می شود روی آن ایستاد و می شود پاسخگو بود. این را می توانم خدمت رفقا عرض کنم، به این نحو.

بارها مرحوم آقا فرمودند که افرادی که در این جا هستند همه آن ها مثل دانه های یک شانه هستند خب ما این مطلب را شوخی می گیریم جدی نمی گیریم جدی نمی گیریم خب ایشان فرمودند بزرگوار هستند و خب به عنوان این ... ولی خب بالاخره ما دوازده سال است که این جا هستیم در این راه هستیم پانزده سال هستیم بیست سال است که هستیم.

یکی از دوستان در مشهد بود در همان وقت، بعد از فوت مرحوم آقا، طلبه بود آمد به من گفت که فلان کس که از دوستان خیلی سابق و دیرینه مرحوم آقا بود پیغام داده که فلانی بیا در حجره ما، من کارت دارم. گفتم شما رفتی؟ گفت نه، آمدم از شما پرسم. گفتم شما به ایشان پیغام بده بگو اگر شما به دنبال راه خودتان هستید خب دیگر آمدن ما فایده ای ندارد. اگر شما به عنوان دنباله رو راه [مرحوم آقا] و مسیر و مکتب و خصوصیات مطرح شده [ی] از ناحیه ایشان هستی باید بدانید که ایشان برای اهل علم مقامی مافوق سایر رفقا همیشه لحاظ می کردند. شما که یک مغازه دار هستی این صحیح نیست که به یک اهل علمی بگویند که بیاید در آن جا، من کارش دارم،

شما باید بروید در منزل ایشان، این یک. ثانیاً رعایت ادب و احترام حتی در غیر از این صورت این است که کسی که با کسی دیگر کار دارد باید برود دنبالش، نه این که پیغام بدهد آقا بیا پیش من. من که با تو کاری ندارم تو با من کار داری، کار داری بلند شو بیا منزل. و خلاصه رفته بود این را گفته بود و آن شخص هم خیلی به او بر خورده بود عجیب! عجیب به او بر خورده بود و فهمیده بود که بالاخره از کجاست؟ می خواهد بفهمد می خواهد نفهمد. مکتب ایشان یک همچنین وضعیتی دارد.

مکتب صدق است و مکتب حق است و هیچ خفایی در آن نیست در همه زمینه ها. خب حالا شما از سابق با ایشان بودید حالا خودتان را بالاتر احساس می کنید؟ برای چه؟ مگر بالا و پایین بودن به زیاده بودن با شخصی است؟ بارها ایشان می فرمودند آن کسی که خود را از همه پایین تر بداند از همه بالاتر است، و این یک واقعیتی است و شوخی هم ندارد و بارها من خدمت رفقا گفتم کسانی که احساس می شود به من نزدیک هستند خیال نکنید به من

نزدیک هستند این فقط یک نزدیکی ظاهری است  
برای من آن کسی نزدیک است که حرف من را  
بشنود ولو برود آن گوشه بنشیند و کسی هم او را  
نبیند. او برای من نزدیک است. خیلی صریح  
می گویم بی رودربایستی. کسانی که می آیند پیش من  
می نشینند و می گویند و می خندند خیال نکنید به من  
نزدیک تر هستند این طور نیست. خیلی صریح.  
کسانی که می بینید زیاد ارتباط دارند تصور نکنید که  
آنها بیشتر به من نزدیک هستند این طور نیست. البته  
بنده کسی نیستم بر حسب تواضع هم نیست خب  
حالا اگر تصور بر این است که یک وظیفه و  
مسئولیتی هست عرض می کنم، فقط این را به خاطر  
رفع شبهه دارم می گویم. کسانی که مسئولیتی پیدا  
می کنند، در اینجا کاری انجام می دهند، بنده نسبت به  
آنها بیشتر نظر دارم، این طور نیست. صریحا  
می گویم این طور نیست. به خودشان هم گفتم این  
طور نیست، بنده صریح هستم در مسائل. کسانی که  
مسئول جلسه هستند این طور نیست که از بقیه  
نزدیکتر باشد، نخیر! اتفاقا خطر برای آنها از همه  
بیشتر است. هیچ مسئول جلسه بودن برای یک فرد

موجب فخر و مباهات به دیگران نیست و اگر خود را بالاتر بداند بداند که در جهنم است! بروید به همه اعلان کنید. مسئولیتی که برای ارتباطات هست این مسئولیت فقط به لحاظ گذران کار و گذران یک قضیه یک حادثه و یک پدیده، این مطالب انجام می‌شود اما نه این که دلالت بر شرافت او بکند یا دلالت بر بالاتر بودن مقام او بکند، اصلاً به این نحو نیست. و اگر کسی بخواهد در مقابل این افراد به این جهت احساس کرنش کند او هم در جهنم است! او هم در جهنم است! هیچ این مسئله نیست.

آن کسی که به مطالبی که گفته می‌شود واقعا برود عمل کند یعنی وقتی می‌گویند آقا ارتباط نداشته باش دیگر نداشته باشد، آقا این کار را نکن دیگر نکند. آقا فلان کار را انجام بده بدهد. اگر رفت و انجام داد اتوماتیک آن اتصال برقرار می‌شود و اگر انجام نداد هزار دفعه بیا و قربان و صدقه من برود و جلوی من خودش را به زمین بیاندازد به اندازه پیشیزی پیش من ارزش ندارد، هیچ، ابداء، اصلاً این مسائل نیست. چرا؟ چون خدا به باطن نگاه می‌کند و به آن نیت نگاه

می‌کند و به میزان عمل نگاه می‌کند. جایی که خود مرحوم آقا صریحا فرمودند همین بنده زاده سید محسن آن را که می‌گویم عمل بکند هست نکند نیست! وقتی به پسر خودشان یک همچنین مطلبی را می‌گویند پس بنابراین دیگر چه جای توقعی است که انسان این تخیلات و توهمات را برای خودش پیش بیاورد؟ و رفقا و دوستان هم این را بدانند که کسی به کسی دیگر در این جا نباید نگاه کند اگر نگاه کنید کلاه همه پس معرکه است! شاید کسی نمی‌خواهد عمل کند نمی‌خواهد.

یک نامه‌ای برای بنده آوردند کارت دعوت عروسی، از کی؟ از یکی از نزدیکترین افراد، نامه را نگاه کردم دیدم نوشته روز جشن تاریخ قمری مطابق با چندم شمسی! تا نگاه کردم گفتم این چیست؟ آقا؟ این چیست فوراً آن شخص برداشت خط زد، گفتم چرا خط می‌زنی؟ چرا خط می‌زنی؟ نه! خط نزن بگذار بماند! چرا خط باید بزنی؟ من [برای] آن [موقع] توفیق پیدا کرده بودم [برای] سفر مکه، گفتم اگر من باشم در این مجلس شرکت نمی‌کنم! چرا؟ پدرمان پس برای چی بلند شد آمد یک کتاب راجع

به حرمت تاریخ شمسی و استفاده‌ی تاریخ شمسی نوشت؟ بیکار بود؟ بیکار بود؟ وقت زیاد داشت؟ هان؟ وقت زیاد داشت؟ بیکار بود؟ الف بود؟ گفتم شما این را خط می‌زنی آنهایی را هم که فرستادی برای [دیگران] آنها را هم خط زدی؟ صحیح است؟ خوب حالا یک نفر چون یک مقداری ارتباط بیشتر دارد یعنی هر کاری که می‌کند دیگر موجه است؟ یا نه؟ خدای نکرده ممکن است عواقب آن صد چندان باشد. ممکن است تبعات آن بسیار بیشتر باشد، این را رفقا بدانند. کسانی که احساس محبت بیشتر و نزدیکی بیشتر و اینها می‌کنند به همان مقدار مسئولیت آنها بالاتر است. و گفتم من در این مجلس شرکت نخواهم کرد، اگر باشم شرکت نمی‌کنم. هر چیزی حساب دارد خدا از انسان مؤاخذه می‌کند

مرحوم آقا در همان سال آخر عمر یک صحبتی کردند برای رفقا، نمی‌دانم نوار آن در دسترس قرار گرفته یا نه؟ ظاهراً احساس می‌کنم که پیاده شده باشد، در آن جا فرمودند: رفقا! ما به آن چه که وظیفه داشتیم عمل کردیم اینک نوبت شما است که به آن

چه که شنیده‌اید عمل کنید. ما وظیفه‌مان را انجام دادیم ایشان فرمودند مطلب را گفتیم در مقابل تضییقات و اشکالات هفتاد سال ایستادیم در مقابل انگها و دشنامها!...

امروز جایی بودیم با چند نفر از رفقا، من این مطلب را گفتم، گفتم که مرحوم آقا نامه‌هایشان دسته بندی بود بعضی به نحوی بود که ما می‌توانستیم نامه را مطالعه کنیم، خب ایشان به واسطه راه و مسیرشان مورد بی مهری و سبّ و ناسزا و کم لطفی خیلی از افراد و از اهل علم قرار می‌گرفتند و بنده با چشم خودم دیدم که نامه‌هایی که بی امضا برای ایشان می‌فرستادند و معلوم بود فرستنده اهل علم است، از انشاء و کیفیت مطلب معلوم بود، در آن جا فحشهایی داده بودند که من می‌گفتم این فحشها را از کجا یاد گرفته؟ من می‌گفتم این آقا که می‌رفته مسجد و می‌آمده، این فحشها را از کجا یاد گرفته؟ این نامه‌ها را نگه داشته بودند تا ما بدانیم چه وضعیتی هست ها! گفتن خدا تاوانش چیست؟ گفتن امیرالمؤمنین تاوانش چیست؟

مرحوم قاضی در نجف گناهِش چه بود؟ گناهِش

این بود که می‌گفت باید به سمت توحید رفت، نفس را باید کنار گذاشت انانیت و فرعونیت را باید کنار گذاشت هر چه هست از ناحیه او است و همه باید خود را در قبال او به یک میزان احساس کنند، حرفش این بود دیگر.

مرحوم قاضی که سبیل تا این جا نگذاشته بود تبرزین روی دوشش نگذاشته بود از این کلاه‌های درویشی که نداشت ... چی بود؟ از همه افراد منظم تر منزه تر پاک تر نظیف تر اهل رعایت آداب اهل موازین به طوری که دشمنان ایشان می‌گفتند در تمام عمر من هر عالمی را که دیدم از نقطه نظر رعایت آداب و شرع به پای قاضی نرسید! دشمنان ایشان اعتراف می‌کردند که نمی‌رسید. خب چقدر برای ایشان تضییقات ایجاد کردند؟ در آن مسجدی که رفت زدند شیشه را شکستند! آمدند جانماز را کشیدند! لاتها و الواطها را بسیج کردند سنگ زدند به ایشان، حتی کار دیگر به جاهای باریک کشیده شده بود، به جاهای باریک، نقشه قتل ایشان را هم حتی ریخته بودند!

مرحوم آقا در نجف بودند چه حرفها شنیدند؟  
می گفتند دیروز به ما سلام می کردند فردا می دیدیم  
رویشان را برمی گرداند مگر ما از دیروز تا حالا چکار  
کردیم؟ چه گناهی مرتکب شدیم؟ هان؟ گناه ایشان  
این بود که می گفتند ما می خواستیم بفهمیم،  
می خواستیم خودمان بدانیم خودمان بفهمیم مقلد  
نباشیم کورکورانه هر کی هر چه می گوید نشنویم،  
وقتی یک حرفی را می فهمیم رد نشویم، چشممان را  
هم نمی گذاشتیم، انشاءالله خیر است انشاءالله خیر  
است را نمی گفتیم، انشاءالله چیزی نیست  
نمی گفتیم، وقتی یک مطلب را می فهمیدیم آن فهم  
برای ما موجب عبرت و موجب تنبه می شد که  
خودمان به این درد مبتلا نشویم، خب! ولی زمینه این  
طور نبود جوّ این طور نبود خود ایشان فرمودند من  
با یکی از افراد صحبت می کردم از علمای نجف و  
فضلای نجف و می گفت این طور نیست که همیشه  
انسان بخواهد رعایت مصالح و رضای الهی را به کار  
ببندد در بعضی از موارد باید مصالح را بر رضای  
الهی ترجیح داد! گفتم به به به به، اینها شوخی نیست.  
اینها مطالبی است که اتفاق افتاده است مطالبی است

که اتفاق افتاده، مطالبی است که ...! خدا نکند پای  
نفس و نفسانیات بیاید جلو آن وقت تمام حقایق را  
انسان چشم پوشی می‌کند همه را انسان تأویل  
می‌کند و همه را توجیه می‌کند! پای نفس که بیاید  
جلو همین است. پای نفس که بیاید جلو مطالبی را  
که مورد ضررش است در آن وقت از آن می‌گذرد  
ولی آن جایی که نفعش را می‌بیند در بوغ و کرنا  
می‌کند مسئله به این نحو است

لذا همیشه ایشان می‌فرمودند و به همه توصیه  
می‌کردند، در پاسخ نامه این مخدره باید عرض کنم،  
آن چه که ما از مطالب می‌فهمیم و شناخت پیدا  
می‌کنیم حق است یا باطل؟ اگر باطل است بلند شویم  
برویم پی کارمان. اگر حق است انجام بدهیم و به  
کسی دیگر کاری نداشته باشیم، بلکه همه بخواهند  
به یک راه دیگر بروند، به ما چه؟ به ما چه مربوط  
است؟ **لا یعرف الحق باقدار الرجال اعرف الحق تعرف**  
**اهله اعرف الباطل تعرف اهله**<sup>۱</sup> با نزدیک و دور بودن

---

<sup>۱</sup> معادشناسی جلد ۲ ص ۱۵۵ با کمی اختلاف.

افراد، حق سنجش نمی‌شود. یکی نزدیک است یکی دور است یکی ...، نه! اول باید حق را فهمید با آن میزان آن وقت سراغ افراد رفت، یکی یکی. البته انسان باید حمل به صحت کند سوء ظن نباید داشته باشد تا جایی که می‌تواند فعل مؤمن را حمل بر فساد نباید بکند، این موازینی که [هست] ولی اگر فهمید که نه! بعضی‌ها راهشان فرق می‌کند دیگر تمام شد و دلیل هم ندارد که انسان با هر کسی رفاقت کند، کی گفته؟ کی گفته رفاقت؟ شما بروید دو نفر را پیدا کنید در میان هزار نفر که برای شما مفید باشند با همان دو نفر رفاقت کنید، ۹۹۸ را بگذارید کنار. این قدر ما وقت نداریم که بیایم با این بنشینیم با آن بنشینیم!

دیدید بعضی‌ها همه‌اش کارشان حرف زدن است صبح تا شب ۵۰ تا تلفن می‌زنند انگار هیچ کاری در این دنیا ندارند، درّ درّ درّ! این شماره را بگیر آن شماره را بگیر! اینها آدمهای بیکار! بابا بلند شو برو دو صفحه بخوان یک کار مفید انجام بده. اصلاً این تلفن زدن‌ها خلاف شرع است به نظر من! حرف زدی بس است دیگر برو فردا پس فردا دو سه روز دیگر.

الان، پنج دقیقه‌ی دیگر، سه دقیقه‌ی دیگر، هفت دقیقه‌ی دیگر، یعنی چه؟ یعنی چه؟ یک [حرفی] را الان دارم به شما می‌گویم، اینکاری که انجام بدهید شب تا صبح نماز شب بخوانید فایده ندارد هیچ فایده ندارد حالا بروید انجام بدهید! روزی چهار هزار ذکر یونسیه بگویید با یک تلفن تمام آن از بین می‌رود هیچ فایده ندارد. یکدانه ذکر یونسیه بگو و بفهم و بعد هم به آن عمل کن آن وقت می‌بینی آن یک دانه فایده داشت. یک **لا اله الا الله** بگو و به آن عمل کن و طبق دستور، همان یکدانه برای انسان مفید است نه هزار دفعه گفتن! نه هی تسبیح انداختن! نه هی بیخود ورد بر زبان جاری کردن!

آن وردی که بر زبان جاری بشود بدون عمل به دستورات، همان جعبه مارگیری است دیدید وقتی که بخواهند جعبه را باز کنند آن شروع می‌کند یک چیزهایی می‌خواند و یک چیزهایی را قاطی می‌کند راست و دروغ و دمش را می‌آورد بالا و ... این هم می‌شود مثل همان و هیچ فرقی نمی‌کند و ای کاش مثل آن باشد!

هزار بار گفتیم کسی که کاری انجام می دهد به او کار نداشته باشید تا یک چیزی می شنویم تلفن را برمی داریم فلانی چکار کرده برای چی این کار را کرده؟ آن جا کرده به آن بگو! تمام اینها سم است سم فقط آن نیست که از عقرب و مار بیاید، اینها سمّ است، می آید و ریشه را می سوزاند، دیگر نماز فایده ای ندارد دیگر بیداری شب فایده ندارد هیچ فایده ندارد دیگر توسل به امام حسین فایده ای ندارد دیگر صد مرتبه زیارت کربلا و نجف رفتن به اندازه یک قیراط فایده ندارد هیچ فایده ندارد هزار بار عمره و مکه و حج واجب و تمتع رفتن فایده ای ندارد چرا؟ همه اش اینها پوچ است، همه ی آن هوا است.

مگر الان مکه نمی روند؟ بسیاری از این افرادی که می روند مکه و تمتع و این جور جاها، برای چیست؟ به خاطر این که یک گردش کنند و یک تفنی کنند لذا از اول یکخورده حالا اگر در مکت باشند وضعیت خودشان را یک جوری قرار می دهند، طیاره آن یکجور خاصی باشد هتل آنها یک قسم خاصی باشد غذاهایی که به شکمشان وارد می کنند یک قسم خاصی باشد و رفت و آمد یک قسم خاصی

باشد و ...! خب بابا برو اروپا که بهتر است آمریکا  
برو اقلا دیگر این طور نباشد که ...! بالاخره راحتی  
دیگر، شاید حالا مکه هم می‌روند راحت باشند  
نمی‌دانم. اقلا هتک حریم خدا را نکنیم آن حریمی که  
حضرت ابراهیم با پای پیاده و یا با مرکب صدها  
فرسنگ را طی کرد در آن بیابان سوزان و زن و بچه  
اش را گذاشت آنجا، بدون این که یک کلاغ پر بزند،  
اقلا حفظ حرمت این حریم را داشته باشیم با این  
وضع نرویم. هیچ فایده‌ای ندارد هزار بار گفته شده  
که رفقا باید در ارتباطات خودشان کاری انجام بدهند  
که تخیل و توهم را کمتر کنند سوء ظن را کمتر کنند  
نه این که یک نحوه‌ای برخورد کنند که آن شخص  
خیال کند حالا یک خبری است. خب حالا اگر یک  
عده عمل نمی‌کنند خب راه خدا که دیگر بسته نشده،  
این قافله حرکت می‌کند، هر کسی به دنبال این قافله  
افتاد رفته و هر کسی نیافتاد گرفتار غول بیابان شود  
و به بیراهه می‌رود و به ضلالت می‌رود و جاهای  
دیگر سُرَّاء و قُطَّاء طریق انسان را می‌گیرند و از بین  
می‌برند.

خود مرحوم آقا به بنده فرمودند در همان سال  
آخر حیاتشان و اگر این مطلب را به من نمی فرمودند  
شاید آن مسائلی که بعدا برای من اتفاق می افتاد  
مشکل جدی در راه من به وجود می آورد، آخر آن  
چه را که من بعد از فوت ایشان دیدم کسی ندید، جدا  
مشکل جدی به وجود می آورد ایشان در ماههای  
آخر در یک سفری که من از قم مشرف شدم عتبه  
بوسی علی بن موسیالرضا و در آن جا هم منبر  
می رفتم، ایام ماه صفر بود، یک روز ایشان یک مطلبی  
را به من فرمودند و به دنبالش این را تذکر دادند،  
گفتند فلانی تمام این افرادی را که داری می بینی دور  
و بر من، همه سیاهی لشگرند غیر از چند نفر،  
دستشان را هم این جوری کردند، غیر از چند نفر که  
اینها **کالجبل الراسخند** جبل راسخ یعنی چه؟ کوه  
استوار. دستشان را هم این جوری کردند، فقط چند  
نفر. برو فقط به دنبال کار خودت باش اینها تو را  
می برند در مجالس خودشان و مانند شمع از نور تو  
و از حرارت تو مجلس خودشان را گرمی و نور  
می دهند و این وسط عمر تو از بین رفته، عین این  
عبارت، و **الله العظیم** عین همین عبارت را ایشان

این مطلب خیلی برای من عجیب بود ۱ آقا این همه و سیاهی لشگر؟ صبح با آن می‌نشینند شب با آن می‌نشینند و این می‌آید ملاقات، دیدم نه آقا اینها هیچ کدام نیست، وقتی ایشان سر گذاشتند زمین یک مرتبه تمام آن چه را که در سینه‌ها مخفی بود آمد رو، آمد رو، قشنگ آمد رو، آن چنان خدا مظاهرش را به ما نشان داد که گفتم دستت درد نکند! واقعا عجیب بود برای من این مسئله! انسان باید بعضی از مسائل را خودش برسد تا نرسد نمی‌تواند به محتوا و واقعیت آن پی ببرد، خودش باید برسد دیگر. این مسائل گذشت گذشت، ما توفیق زیارت و ملاقات و مصاحبت با نزدیکترین افراد خود در عائله را از دست دادیم! نزدیکترین را از دست دادیم! خب این مطالب آسان نیست حال یک وقتی انسان می‌بیند یک غلطی کرده یک گناهی کرده یک مسئله‌ای، خب چوبش را هم بخورد دیگر، خودت کردی می‌خواستی این طور رفتار نکنی می‌خواستی این کار را نکنی خب حالا کردی چوبش را هم [بخور]

ولی نه! من با خودم می گفتم مگر ما چه کردیم؟  
 خب بابا بیاید حرف بزنید! بیاید صحبت کنید! بابا  
 چقدر در می روید؟ کی پدرمان این طور بود؟ کی  
 مسیر حق این طور بود؟ کی مرام امیرالمؤمنین این  
 طور بود؟ نشست در مسجد، یهودی آمد گفت من  
 باید از شما سوال کنم راجع به پیغمبر و خدا،  
 حضرت فرمودند یا اخ الیهودای برادر یهودی بیا هر  
 چه می خواهی سوال کن. اینها این طوری انجام  
 دادند. امام صادق می نشست در همین مسجدالحرام  
 و با افراد منکرین خدا و قیامت بحث می کرد. مکتب  
 اهل بیت مکتب بحث است مکتب نور است مکتب  
 حقیقت است قایم باشک بازی نیست. آن مکتب عمر  
 است که می گوید یا این یا چماق! آن مکتب مکتبی  
 است که پیغمبر در حال احتضار وقتی که می گوید  
 قلم و کاغذ بیاورید نعوذبالله درمی آید می گوید  
 پیغمبر دارد هذیان می گوید! این مکتب این است!  
 الحمدالله امروزه علمای ما و فضلالی حوزه آمدند  
 کاسه داغتر از آش و این را انکار کردند! گفتند عمر  
 کی یک همچنین حرفی زده؟ الحمدالله! بعد از ۱۴۰۰  
 سال ما فهمیدیم این قضیه ای که به عمر نسبت  
 می دهند اشتباه بود! خدای نکرده ساحت عمر مبری  
 است! منزّه است از این که بیاید یک همچنین

جسارتی بکند! مگر نگفتند؟ هشتاد سال هم از

سنشان گذشته، اینجا امام جماعت هم هستند

بعد هم [در] کویت و سعودی گفتند الحمدلله

شیعه بعد از ۱۴۰۰ فهمید چه تهمتهایی به صحابه

می زد؟ حالا آن احمق نمی داند این را خود شما

گفتید، خود سنی ها در کتابها نوشتند به شیعه کاری

ندارند ولی کاسه داغتر از آش که می گویند، علمای

ما، اینها بعد از یک عمر نان امام زمان را خوردن و

در مکتب امام زمان در کنار بی بی فاطمه ی معصومه

از برکاتش دنیا و زندگی و اینها و وضعیتشان چیز

شده، ببینید! کار نفهمی و جهالت به کجا می رسد؟

چرا؟ چون اینها به دنبال عرفان نرفتند به دنبال ولایت

نرفتند، به خاطر این. [دنبال] مکتب حق نرفتند.

آمدند روایت درآوردند جعل کردند، خودشان را

کشتند تکه تکه کردند برای چه؟ برای این که جلوی

نور علی را بگیرند! مگر توانستند؟ توانستند؟ چقدر

روایت جعل کردند؟ هشتاد هزار روایت! خب

شوخی نیست، آدم همین طوری هم حرف بزند

معلوم نیست هشتاد هزار تا! یک خط و دو خط هم

باشد تازه چقدر طول می کشد؟ هشتاد هزار روایت

آمدند جعل کردند سمره بن جندب‌ها ابوهریره‌ها  
عبدالرحمن بن عوف‌ها و بقیه، پولهایی که خرج شد،  
از حلقوم یتامین و مساکین کشیدند و در کام این از  
خدا بیخبران ریختند برای این که روایت جعل کنند!  
آن هم بسته به چه؟ بسته به میزان روایت، هر چه  
روایت داغتر باشد مایه بیشتر می‌برد. یک روایت  
خرجش ده هزار تومان یک روایت بیست هزار  
تومان بعضی روایت‌ها پانصد تومان!

بعضی روایتها درآوردند چهارصد هزار درهم از  
معاویه گرفت تا بیاید بگوید که آن آیه‌ای که مربوط  
به انگشتر بخشیدن امیرالمومنین است مال ابن ملجم  
است! آن آیه‌ای که ...، فراموش کردم که ... **وَهُوَ الَّذِي**  
**الْخِصَامِ**، که افرادی که فساد می‌کنند در زمین، آن آیه  
مربوط به امیرالمؤمنین است! و رفتند و بالای مسجد  
شاماعلان کردند که از زبان رسول خدا شنیدیم این  
نحوه. و این مطالب را آمدند و گفتند و مردم عوام  
هم بیر بیر نگاه می‌کنند، بمیرم برای ابن ملجم این  
علی که بود! بمیرم برای ...! این قدر تبلیغات کردند  
این قدر ...! تا جایی که امیرالمؤمنین که در محراب  
عبادت شهید شد مردم شام باور نمی‌کردند! ببینید

تبلیغات چه می‌کند؟ تازه آن موقع رادیو و تلویزیون و مجلات نبود. ولی چی؟ همه از بین رفت. امیرالمؤمنین هست تا روز قیامت. خودشان را خسته کردند. خودشان را از بین بردند. استعدادهای خودشان را....

شما خیال می‌کنید این معاویه قابلیت کمال نداشت؟ قابلیت کمال داشت، خودش خودش را خراب کرد. اگر معاویه می‌آمد ول می‌کرد خلافت را، می‌آمد پیش امیرالمؤمنین، یا علی این خلیفه تمام شد بفرما، تسلیم می‌خواهی من بروم شام می‌خواهی بروم، امیرالمؤمنین آن وقت می‌دانست با او چکار کند، یا می‌گفت بنشین این جا تربیت شو آدم شو، همان طوری که دور و بری‌هایش آدم شدند تربیت شدند. ولی نه! آمد خراب کرد. نفس آمد و او را گرفت آمد در مقابل علی ایستاد چقدر بعد از امیرالمؤمنین عمر کرد؟ چند سال، خسر الدنيا و الآخرة، آن که از قبرش که ما وقتی سوال کردیم در شام، قبر معاویه کجاست؟ هیچ کس جرأت نکرد با ما بیاید، مزبله دانی است، شبها می‌رفتند آن جا....!

آن از قبرش. آن از آخرتش که خب دیگر معلوم است. خب حالا امیرالمومنین را هم ببینید آخرت هم که معلوم است. چیست اینها؟ چیست؟

اینها تمام برایاین است که ما پا روی حق می گذاریم و پا روی نفس می گذاریم و نمی خواهیم آن چه را که او را صحیح می دانیم، بخاطر قضایا و مسائلی، آنها بخواهد صورت خارجی به خود بگیرد. نمی خواهیم. می خواهیم هی جلوی حق را بگیریم.

عرض کردم خدمت رفقا که من از ملاقات با نزدیکترین افراد محروم شدم ولی چه کردم؟ یا مطلبی را که تشخیص میدهم صحیح است هر چه بادا باد! هر چه بادا! یا باطل است خب می روم عوض می کنم، برای چه معطم؟ اگر باطل است خب بروم درست کنم، معنی ندارد. اگر صحیح است خب صحیح باشد. چرا من بروم باطل دیگران را بگیرم؟ دیگران بیایند حق مرا بگیرند. لذا صبر کردیم صبر کردیم ول کردیم یک سال گذشت دو سال گذشت سه سال گذشت چهار سال گذشت همین طور گذشت دیدند نه! ظاهرا با سید دل چه سود گفتن پند؟ نرود میخ آهنین در سنگ! فایده ندارد، ما همین

طور به وضع و مسئله خودمان هستیم. حالا بعد از دوازده سال همان‌ها دارند اعتراف می‌کنند اشتباه کردند. همیشه که حق مخفی نمی‌ماند بالاخره روزگار گوش انسان را می‌پیچاند همیشه به یک منوال نمی‌گذرد فراز دارد نشیب دارد این طرف دارد آن طرف دارد.

خوشا به حال آن افرادی که آنها بیایند و مستقیم بایستند و به کسی هم کاری نداشته باشند هر کسی که می‌خواهد باشد باشد. شما الان در این جا بنده خیلی به صراحت بگویم شما از افرادی که منتسب به مرحوم آقا هستند کسی دیگر را نزدیکتر سراغ دارید یا ندارید؟ سراغ دارید یا ندارید؟ حالا دیدید اشتباه شده. حالا دیدید که این مسئله در نزدیکترین افراد به مرحوم آقا اتفاق افتاده؟ حالا متوجه شدید که حق انتساب بر نمی‌دارد رابطه بر نمی‌دارد. حق ضابطه می‌پذیرد. هر کسی به دنبال حق باشد منتسب به آن بزرگوار است و هر کسی که نباشد غریب است ولو این که به حسب ظاهر منتسب باشد.

پس بنابراین راه سلوک راهی است که انسان باید

خود را با حقایق عالم وجود منطبق کند این است مسئله. سرّ در راه این است اگر منطبق کردیم بردیمو اگر منطبق نکردیم از بازار خدا چیزی کاسته نخواهد شد و آن بازار از رونق نخواهد افتاد. هستند عده‌ای که می‌آیند عمل می‌کنند و می‌روند و می‌رسند چون به مناسبت این مسئله مطرح شد دیدم که این مسئله گفته بشود و یک مقداری برای رفقا و دوستان این مطلب باز بشود. چون سوال زیاد می‌شود. در خیلی از افکار و اذهان این مطلب بوده و اینی هم که این مخدره فرمودند چرا شما حسابتان را با اینها [روشن] نمی‌کنید؟ خب بهتر از این مجلس! شما از این مجلس بهتر سراغ دارید که من این قدر صریح و رک بیایم و مطلب را خدمت رفقا عرض کنم؟ و هر کسی وظیفه خود را در ارتباط با موقعیتش بداند و اما این که حالا من بیایم و دست به یک اقدامی بزنم یک کاری بکنم این دیگر یک مطلبی است که خب بسته به رعایت بسیاری از مسائل و مصالح، خب انسان خیلی کارها را انجام نمی‌دهد و از آن گذشته باید بالاخره روزی برسد که ما خود را اصلاح و تربیت کنیم و به تربیتی که بزرگان فرمودند جامه عمل

پوشانیم. از همه ما بالاخره سنی گذشته و همه هم مطالب را می‌دانند و هر کسی در این جا بیاید و خودش را با آن موازین تطبیق بدهد خودش بُرده.

عرض کردم حالا یکی می‌خواهد نرود خوب نرود، یکی می‌خواهد کمتر برود یکی می‌گوید من می‌توانم قدم زنان بیایم یکی می‌گوید من می‌توانم بدوم یکی می‌تواند سوار ماشین بشود هر کسی بر طبق آن نیت و همت و خلوص و صدقش حرکت می‌کند و خدا هم از همه بهتر می‌داند و حساب خدا را .... بنده خودم هر روز که مراقبه و دقت و رعایتم کمتر باشد آن روز حالم بدتر است از آن روزی که مراقبه بیشتر بکنم مواظب باشم مواظب کلامم باشم مواظب نیاتم باشم مواظب افکارم باشم مواظب تخیلاتم باشم و این مسئله کاملا واضح است همان طوری که عرض کردم در این جا ضوابط حاکم است نه روابط.

حالا به این مطالب [و] نامه‌هایی که به دستم رسیده گرچه خیلی دیر است حالا در عرض چند دقیقه‌ای به بعضی از آنها پاسخ می‌دهیم و بقیه را دیگر

باید بگذاریم برای جلسه دیگر انشاءالله.

تلمیذ: سلوک زن در [ارتباط با] درس خواندن  
خصوصاً دروس حوزوی را مشخص کنید و  
بفرمایید اگر کسی در این مسیر هست چه کند؟

استاد: همان طوریکه عرض کردم مسئله سلوک  
هیچ ارتباطی با دروس حوزوی ندارد و دروس  
حوزوی اینها دروس اهل بیت است و انسان با  
مطالعه آنها اتفاقاً من امروز می خواستم راجع به مسئله  
علم صحبت کنم که مطلب به نحو دیگری شد.  
انشاءالله در جلسه بعد در برگشتمان به همان  
معیارهای فطری به مسئله علم در آن جا می رسیم و  
خواهیم گفت از این نقطه نظر هیچ فرقی بین زن و  
مرد نیست گرچه از نقطه نظر انتخاب روش، ممکن  
است اختلافهایی باشد ولی از خود نظر علم و  
معرفت هیچ تفاوتی بین این دو نیست دروس حوزوی  
خب اینها دورسی است که انسان را به مکتب اهل  
بیت آشنا می کند و هیچ درسی بالاتر از دروس  
حوزوی نیست و هیچ علمی بالاتر نیست بلکه اصلاً  
مقایسه معنا ندارد و هر چه انسان اطلاعش بر مکتب  
اهل بیت و بر این علوم بیشتر باشد نسبت به سلوک

بیناتر و با بصیرت تر خواهد بود. بسیاری از خطراتی که برای سالک پیش می‌آید اینها ناشی از جهل او است و به واسطه عدم بصیرت نسبت به راه ممکن است در دامهای تخیلات و اوهام شیطانی افراد گرفتار بشود و از راه باز بماند. لذا دروس حوزوی بسیار مهم است و به هر میزان که انسان می‌تواند باید پیگیری کند و البته همراه با رفض و طرد انانیت و عدم خودبینی عدم غرور عدم وقوع در خطرات و در آن مسائل و هواهای نفسانی که برای انسان به واسطه این قضیه ممکن است پیدا بشود، یکی ممکن است بگویند من ۴ سال درس حوزوی خواندم ۶ سال خواندم و آن یکی دور روز نیامده و امثال ذلک، از این مسائلی که خب طبعا صحبت می‌شود و حدش هم، حد ندارد و حد رسیدن به آن مرتبه استقلال علمی است که انسان از نقطه نظر علمی از درس خواندن مستغنی بشود

سؤال: پرداختن زنان به امور مربوط به زنان،

تجمل و آرایش و پیرایش که خصوصا در مجالس

است چه حدی دارد؟

جواب: عرض کردم بنده این مطلب را، این مسئله که مربوط به مجالس می‌شود. حالا به نحوی که خودم این مسئله را عرض کنم چون ممکن است آن چه را که از من نقل شده یا کم یا زیاد، به یک نحوی باشد. مسئله تجمل و آرایش و اینها، این در همان حدودی که خب هست متعارف و عرفی است این اشکال ندارد و بلکه مستحسن هم هست و اصلاً تجمل را خدا برای زنان قرار داده و باید این تجمل باشد، در خانواده باید باشد در کنار همسر باید این مسائل باشد خدا خشک بودن را دوست ندارد و از تحجر و حالتی که موجب یکنواختی زندگی خانواده بشود خدا بیزار است و باید زن خود را برای شوهر بیاراید به نحوی که مورد رضایت شوهر است مگر این که مسئله از حدود شرع بخواهد خارج بشود خب آنها یک مطالب دیگر است. در مجالس هم مسئله به همین کیفیت است و البته خیلی [این] پرداختن به مسئله به نحوی که موجب چشم و هم چشمی و اینها بشود و جواهرات بخواهند آویزان کنند که بخواهند به رخ همدیگر بکشند اینها همه خلاف است بلکه باید آن راه و مسیر معتدل باشد.

در پوشش عرض کردم مجالس ما باید مجالس متین و وزین باشد از پوشیدن لباس نامناسب باید در مجالس خودداری بشود و آن کسی که نمی‌تواند خودش را با این مجالس وفق بدهد بهتر است در این مجالس شرکت نکند

سوال: پرداختن به امور زنان در اجتماع مانند تبلیغ و تدریس توسط زنان باید باشد یا نه؟ اگر هست چگونه؟

جواب: مسئله‌ی تبلیغ و اینها این یک مسئله‌ای است که البته حدود خودش را دارد ممکن است در بعضی از موارد برای انسان این شبهه پیش بیاید که از این مکتب هر جا بخواهد برود تبلیغ کند در حالتی که این تبلیغ به صلاحش نباشد تبلیغ شرایط خاصی دارد در مرحله اول باید نسبت به مسائل عارف و عالم باشد حدود را بشناسد کیفیت ارتباط و کلام و تعبیری را می‌کند به آن وارد باشد این ارتباط برای او موجب زحمت نشود این ارتباط موجب دست بسته شدن او نشود فکر او را نگیرد شما با هر کسی که ارتباط برقرار کنید بالاخره او به

دنبال شما خواهد آمد و پیگیر خواهد شد آیا شما می‌توانید که مسئولیت امور او را به عهده بگیرید یا این که نه فقط می‌آیید و به امان خدا ول می‌کنید؟

اگر برای شخصی قابلیت این مسئله وجود داشته باشد به او تذکر داده خواهد شد و الا بهتر است که انسان فقط سرش به کار خودش باشد و به کسی دیگر کاری نداشته باشد. مطالب هم به صورت مطالب کلی اینها صحبت می‌شود و کتابها هست، الان کتابهای مرحوم آقا هست خود این بهترین وسیله تبلیغ است بعضی می‌آیند سراغ من می‌گویند آقا مرا نصیحت کنید من می‌گویم بروید کتابهای ایشان را بخوانید خیال می‌کنند ما می‌خواهیم ایشان را رد کنیم دیگر نمی‌دانند من واقعا غیر از کتابهای ایشان چیز دیگری سراغ ندارم، ندارم بیان کنم و خودم از این کتابها استفاده می‌کنم و خودم به دنبال این مطالب می‌روم هنوز که هنوز است من هر روز از کتابهای آقا و از صحبت و از نوارهای آقا استفاده می‌کنم و واقعا بهره‌مند می‌شوم، عرض کردم من اهل تواضع نیستم و این مطلب اگر غیر از این بود گفتن آن حرام است اگر دروغ بگویم من خودم نیاز به نوارها

و کتابهای ایشان دارم دیگر حالا رفقا خود بدانند که چه کنند

سوال: گاهی اوقات به نظر می‌رسد که دنیا تنگ شده، می‌خواستم علت آن را بپرسم و این که در این حال چه باید کرد؟

جواب: خب خدا را شکر که به نظر می‌رسد چون دنیا هیچ وقت تنگ نمی‌شود انسان تنگ می‌شود انسان در وضعیت او....! اگر دنیا بخواهد تنگ بشود همه در مضیقه و تنگنا قرار می‌گیرند. برای انسان حالات مختلف است حالات قبض و بسط ممکن است پیش بیاید و این ایرادی ندارد. در بعضی از اوقات بد نیست که دنیا یک مقداری تنگ هم بشود یعنی این که انسان خلاصه همیشه در حال بسط نباشد و متوجه موقعیت خودش [باشد که] از دست نرود. اگر در مواردی انسان احساس دلتنگی بکند و متوجه بشود که این دلتنگی ناشی از عمل او است بهتر است که با توجه و استغفار این مطلب را از خودش دفع کند در غیر این صورت ایراد ندارد اشکالی ندارد.

سؤال: حکم دیدن فیلمهای ایرانی و خارجی

چیست

جواب: هر فیلمی که تخیل و توهم انسان را زیاد

کند دیدن آن برای سالک اشکال دارد چه ایرانی چه

خارجی. آن فیلمهایی که موجب فساد اخلاقی است

و در انسان تصورات فاسد را باقی می‌گذارد

تصورات شهوانی را باقی می‌گذارد که اصلاً راجع به

آنها صحبت نباید کرد و آنها از اول حرام است بدون

هیچ گونه شک و شبهه. حتی من شنیدم که بعضی‌ها

نقل می‌کنند برای بعضی از مطالب فرض کنید اگر

کسی کسی را نمی‌شناسد فرض کنید دیدن بعضی از

صور قبیحه و وقیحه ایراد ندارد، نخیر! آنها هم حرام

است چه انسان بشناسد چه نشناسد. آن اثر سوئی که

آنها در ذهن انسان باقی می‌گذارند آن به آشنا و غیر

آشنا بودن کاری ندارد. آن نفسِ ایجاد توهم و تخیل

شیطانی است که [آن] حرام است

و اما در غیر از آن موارد فیلمهایی که موجب

بشود ارزشهای اسلامی زیر سوال برود دقت کنید

فیلمهایی که ارزشهای اسلامی را زیر سوال می‌برد،

کیفیت ارتباط افراد خانواده بر خلاف دستورات

اسلامی در آن فیلمها ترویج می‌شود، دیدن آن فیلمها حرام است و همین طور فیلمهایی که دیدن آن فیلمها انسان را از توجه و استقرار بیرون می‌آورد یعنی با آن امور غیر عادی و توحش و مسائل عنیف و دمیدن روح سبعیت و حیوانیت و جنگ طلبی و سایر امور دیگر از مفسد اخلاقی مثل فرض کنید که سرقت و امثال ذلک و آن امور خلاف دیدن آنها نیز خالی از شبهه نیست ولی فیلمهایی که فقط یک جنبه ظاهری و یک برنامه عادی و اینها دارد اگر یک نکته آموزنده‌ای در آنها باشد، تبلیغ یک‌ارزشی باشد، ترویج یک ارزشی باشد ترویج یک مبنای اسلامی و روحانی باشد آن فیلمها اشکال ندارد و در غیر این صورت آنهایی که این مسائل را ندارد فقط باعث وقت تلف کردن و اینها هست طبعاً دیدن آنها هم موجب اتلاف وقت هست و موجب ازدیاد توهمات و تخیلات.

سؤال: از کتاب الله شناسی جلد یک آمده است

که پیامبر سایه نداشتند منظور چیست؟

جواب: منظور این است که سایه نداشتند دیگر.

سؤال: و همین طور شنیدیم که پیامبر اکرم  
خصوصیات دیگری نیز داشتند مثلا بوی خوش بدن  
و همین طور سایر مسائل، با توجه به این که در قرآن  
می فرماید انا بشرٌ مثلکم، تا چه اندازه جسم ظاهری  
ایشان با ما فرق داشته است؟

جواب: جسم ظاهری ایشان با ما فرق نداشته  
ولی این یک نکته عرفانی است که در بعضی از  
موارد اتفاق می افتد حتی نه نسبت به پیغمبر، ممکن  
است نسبت بهائمه و همین طور بعضی از اولیاء خدا  
اتفاق [بیفتد] که در بعضی از موارد به واسطه غلبه  
آن نفس و روح تجردی، ماده آن خصوصیات ماده  
بودن خود را از دست می دهد تا حدودی. مثلا در  
باره حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام  
داریم وقتی که آن حضرت در کوه طور رفتند ۴۰ روز  
طول کشید حضرت نخوردند و نیاشامیدند و یک  
لحظه به خواب نرفتند و هیچ ضعیف هم نشدند.  
خب به حسب عادی شاید این مسئله موجب به مرگ  
بشود، قطعاً موجب مرگ می شود. کسی در عرض  
۴۰ روز نه بخورد و نه بیاشامد و بعد هم زنده بماند  
این امکان ندارد به حسب عادی. ولی آنها به حسب

**ابیت عند ربی یطعمنی و یتقینی<sup>۱</sup>** من در نزد پروردگار خودم زندگی می‌کنم در حالی که او به من غذای معنوی می‌دهد و از آن آشامیدنی‌های عالم بالا و عالم غیب، نصیب من می‌کند. در یک همچنین شرایطی است که بدن در تحت سیطره و قوای ملکوتی روح درمی‌آید و تدبیر بدن را استیلاء آن نفس قدسی به عهده می‌گیرد لذا احتیاجی به آب ندارد احتیاج به غذا ندارد و همین طور خصوصیات دیگر.

رسول خدا از این نقطه نظر یک امتیاز خاصی داشتند به واسطه آن حقیقت وجودیشان و آن خصوصیتشان، خصوصیت شاکله‌ای و خمیره‌ای که این امتیاز را در ایشان به وجود آورده بود که وجود پیغمبر از این نقطه نظر در تحت سیطره‌ی نفس ایشان و غلبه ایشان قرار گرفته بودند و لذا بدن به واسطه این نقطه، حالت حجاب و حالت جسمانیت خودش را از دست می‌دهد و لذا نور عبور می‌کند و سایه هم ندارد. خصوصیات دیگر هم از اختصاصات پیغمبر بوده، نه این که حالا واقعا پیغمبر در بدنشان خون

---

۱. من اقبال ایطالب علیهما السلام، ج ۱، ص ۲۱۴.

نبود استخوان نبود جهاز هاضمه نبود، نه! اینها بود  
ولکن با این خصوصیات. در بعضی از موارد حتی  
همین حالات برای اولیاءخدا ممکن است پیدا بشود  
سؤال: حضرت امام صادق علیه السلام  
می‌فرمایند خداوند عقل را خلق کرده و آن اولین  
مخلوق است و خداوند از یمین عرش خود .....  
منظور از یمین عرش و .... روحانی چه می‌باشد

جواب: یمین عرش حکایت از مقام اراده و  
مشیت و قدرت می‌کند که از او در عرفان تعبیر به  
مقام واحدیت است. یمین به معنای ولایت است.  
شما با دست راست خودتان چیزها را برمیدارید  
می‌گذارید با پای راست حرکت می‌کنید آن اراده و  
قدرت در انسان به واسطه طرف راست و به واسطه  
دست راست است. این مسئله همین طور به عنوان  
مثل و اشاره به مقام ذات پروردگار در عالم حلق و  
در عالم تکوین اشیاء این مسئله تعبیر آورده شده که  
یمین عرش یعنی مقام ولایت و چون عقل که مقام  
تدبیر است و مقام صورت بندی و قالب بندی  
اشیاء خارجی است لذا اولین اراده و مشیت پروردگار  
به جنبه عقل که تدبیر عالم وجود به واسطه او است

این عقل همان مسئله ولایت است و همان نور رسول خدا است که در روایات مختلف هم داریم که اول **ماخلق الله العقل**<sup>۱</sup> در یک تعبیر و در تعبیر دیگر اول **ماخلق الله نور نبيك** یا **جابر**<sup>۲</sup> تعبیر مختلف است ولی در واقع یکی است عرفا هم از او تعبیر به مقام واحدیت می‌کنند که اولین تجلی مقام غیب الغیوب در عالم اسماء و در عالم صفات است.

سؤال: وظیفه ما مخدرات در شرکت در بعضی از مجالس، آیا می‌توانیم جریانات مجلس و حتی پوشش مخدرات و بعضی از کارهایی که انجام می‌شود به شوهرانمان انتقال بدهیم که آنها هم در جریان واقع بشوند؟

جواب: نخیر! انتقال مجالس عروسی به شوهرها حرام است و به هیچ وجه نباید انتقال پیدا بشود. در نظر داشته باشید که خدای نکرده کار حرام نکنید. بله یک وقتی انسان می‌آید و می‌گوید که مجلس خوب بود همه خوب بودند می‌گفتند می‌خندیدند اما

---

۱. عوالیاللئالی، ج ۴، ص ۹۹

۲. بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴.

جزئیات مجالس چون مربوط به زن است و زن ناموس است لذا بیان کردن جزئیات مجالس برای مرد حرام است

سؤال: در کتاب شریف روح مجرد از قول حضرت آقای حداد فرمودند که قرائت دعای مقاتل بن سلیمان قریب به ۴۰ شب و .. مؤثر است آیا ما می‌توانیم این مطلب را انجام بدهیم؟ یا باید با دستور باشد؟ و دیگر این که برای رفع بعضی از گرفتاریها می‌شود نمازهایی که از معصوم گفته شده را خواند یانه؟

جواب: اشکالی ندارد انجام دادن آن ایراد ندارد.

سؤال: لطفا در رابطه با مسائل زیر [پاسخ بدهید]

۱ داشتن، خریدن و پذیرفتن و هدیه دادن عروسک به هر نوعی شبیه انسان یا حیوان با صور تخیلی که نمونه خارجی دارد اشکال دارد؟ در صورتی که بعضی از انواع آن دارای مختصات از نظر رنگ و کاربرد باشد و در جهت رشد ذهنی و فکری کودک باشد چطور؟ آیا تماس بچه و بازی کردن او با آنها حرام است؟ و یا اشکال صرفا در استفاده از آنها به عنوان مجسمه و دکور و در معرض رؤیت قرار دادن

است که در آن صورت با قرار دادنش در کمد در بسته  
و محصور این مشکل برطرف می‌گردد؟

جواب: نه این مشکل برطرف نمی‌شود و اگر  
کمد چند لایه هم داشته باشد باز این آثارش از لای  
این درزها به بیرون سرایت می‌کند. عروسک که شبیه  
انسان است آن عروسک مجسمه است و استفاده از  
مسجّمه حرام است البته اگر به یک نحوی باشد، به  
یک شکلی باشد که واقعا بیانگر آن انسان نیست  
بعضی یک چیزهایی درست می‌کنند که اصلا معلوم  
نیست به چی می‌خورد نه به این حیوان می‌خورد نه  
به آن حیوان، مثلاً صورت خاصی ندارد و در این قسم  
فرقی بین انسان و بین حیوان نیست اگر یک چیزی  
واقعا مجسمه یک حیوانی باشد سگ باشد اسب  
باشد سگ و خوک اصلا یک شومیتی دارند و  
مشئومیتی دارند که خیلی بدتر از بقیه است و  
کدورت آنها از بقیه بیشتر است ولی حتی سایر  
مجسمه‌ها مثل مجسمه‌ی اسب و گوسفند و یا سایر  
مجسمه‌ها و یا عروسک، اینها موجب کدورت فضا  
خواهند شد و تأثیر سوء در بچه‌ها به وجود خواهند

آورد و موجب می‌شود که به جای ملائکه شیاطین با بچه‌ها ارتباط برقرار کنند بسیاری از ناآرامی‌هایی که بچه‌ها دارند به خاطر این مسئله است و هی به ایشان قرص می‌دهند دوا می‌دهند شربت می‌دهند، نمی‌خواهند اینها به خاطر این قضیه است. داشتن عروسک حرام است داشتن مجسمه‌ها حرام است آن مجسمه‌هایی که مثل حیوان است. بله یک وقت یک چیزی است که معلوم نیست چیست، آن هم در عین حال باز نباشد بهتر است اما از نقطه نظر شرعی آن چه که حرمت است به اینها تعلق می‌گیرد.

سؤال: آیا در نمازهای نافله نحوه پوشش باید همچون نمازهای واجب باشد؟ نحوه طهارت گرفتن چطور؟ حتما باید با آب وضو گرفت؟ تیمم کردن نیز جایز است؟ آیا می‌شود در نمازهای نافله سوره را نخواند؟

جواب: نمازهای نافله مثل نمازهای واجب است فرق نمی‌کند. در نماز نافله انسان باید وضو بگیرد مگر در جایی که وضو نتواند و برای او مشکل باشد و همین طور خواندن سوره لازم است مگر در وقتی که وقت تنگ باشد. بله اگر وقت تنگ است انسان

می‌تواند سوره را حذف کند. البته این را هم رفقا بدانند که خواندن یک سوره واجب نیست حتی در نمازهای واجب، چند آیه هم از یک سوره کفایت می‌کند این طور نیست که فقط باید یک سوره‌ی تمام خوانده بشود

سؤال: آیا در اختیار گذاردن پستانک برای بچه اشکال شرعی دارد؟

جواب: باید از نظر پزشکی به این مسئله توجه بشود از نظر شرعی نه! اشکالی ندارد. از نظر پزشکی می‌گویند خوب نیست.

خب دیگر الان وقت گذشته و طبعاً دیگر فرصت به پایان رسیده. انشاءالله امیدواریم باز دفعه قبل هم ما قول دادیم که همان سر یک ماه ما این مجلس را داشته باشیم ولی ما از خوبان نیستیم ولی مثل خوبان عمل می‌کنیم که هزار وعده خوبان یکی وفا نکند. حالا انشاءالله با تذکر رفقا و توفیق خدا امیدواریم که در جلسات دیگر بتوانیم زودتر به این مطالب برسیم. من نمی‌دانستم، امروز قبل از این که بیایم داشتم به این سوالات نگاه می‌کردم دیدم واقعا سوالات

بسیار خوبی دوستان مطرح کردند و جای صحبت راجع به آن هست که انسان صحبت کند. علی کل حال آن چه را که ما در این جا صحبت می‌کنیم مطالبی است که از بزرگان شنیدیم. امیدواریم که رفقا جسارت ما را ببخشند و خیال می‌کنم که می‌بخشند زیرا می‌دانند که از این نقطه نظر ما هم مثل آنها هستیم فرقی نمی‌کند تفاوتی ندارد و بهتر است که یک قدری رک باشیم صریح باشیم و در اجمال و ابهام مطلب را نگذاریم و همین طور با مسامحه و کلی گویی بخواهیم از یک جریان رد بشویم، نه! واقعا آن چه را که به نظر می‌رسد خیر هست صحبت می‌شود و بنده هم این اطمینان را به رفقا می‌دهم که گرچه حقیر خود را هیچ قابل برای این گونه مطالب نمی‌بینم که خدای نکرده در مقام امر یا در مقام نهی، مطلبی مطرح بشود بلکه تمام اینها صرفا از باب تذکر و تنبه است که ممکن است برای بعضی از افراد این مطلب در بعضی از احیان هنوز روشن نشده باشد فقط برای آنها و اگر روشن بشود خب طبعاً عامل هستند و نسبت به او عمل می‌کنند.

ولی این مطلب را خدمت همه بنده اطمینان

می‌دهم که اگر چنان چه انحرافی مشاهده کنم و خلافی را بینم به نحوی که موجب بشود این انحراف و این خلاف در رفتار دیگران اثر سوءبگذارد یا در تفکر آنها تأثیر منفی بگذارد دیگر در آن جا از هیچ مسئله‌ای نمی‌گذرم و در مقابل آن جریان می‌ایستم و چند مرتبه هم تا به حال مطالبی اتفاق افتاده و خود رفقا شاهد هستند که بنده شوخی دیگر در آن موارد را نمی‌توانم بپذیرم ولی راجع به کارها [و] رفتار [در] معاشرتها و کیفیت محاورات و صحبت‌ها و عملکردهای رفقا، راجع به آنها دیگر مطلب بر عهده خود آنها است. در جایی که مسئله روشن است دیگر تذکر اضافی دادن در آن جا معنا ندارد. همه بحمدالله خودشان صاحب درایت و بینش و بصیرت هستند. به مطالب و مسائل بزرگان اشراف دارند. مطالب به اندازه کافی راجع به آن صحبت شده و بسط داده شده و گفته شده.

امیدورایم که خداوند همه ما را مشمول عنایت و توفیق خودش برای عمل کردن و وصول به آن مراتب قرار بدهد انشاءالله.

اللهم صل على محمد و آل محمد